

مهاجرت و همزیستی قومیت‌ها در تهران دوره قاجار

نوبوآکی کوندو

ترجمه: ناثوفومی آبه و امید رضائی

چکیده:

بعد از اینکه در دوره قاجار تهران پایتخت ایران شد، این شهر در طول قرن نوزدهم با سرعت چشمگیری توسعه پیدا کرد. هرچند کتاب‌ها و مقاله‌هایی درباره تهران دوره قاجار موجود است، اما کمتر تحقیقاتی از این میان درباره ترکیب جمعیتی، اصلیت سکنه و اقلیت‌های قومی و مذهبی این شهر نوشته شده است. تا به حال، هیچ تحقیقی موفق نشده است که ترکیب سکنه یک شهر ایران را قبل از قرن بیستم بررسی کند. در این پژوهش آمارهای جمعیتی و ابنیه و ترکیب قومی و مذهبی سکنه براساس پایگاه‌داده‌ها بررسی می‌شود. از این میان، چهار آمار درباره تهران دوره قاجار مدنظر قرار می‌گیرد: صورت عددخانه‌ها و سایر بناهای دارالخلافه طهران سال ۱۸۵۳ (برابر با ۱۲۶۹ق.) و تعیین و ثبت محاط خندق شهر دارالخلافه سال ۱۸۹۹-۱۹۰۰ (برابر با ۱۳۱۷ق.)، تشخیص نفوس دارالخلافه سال ۱۸۶۸ (برابر با ۱۲۸۵ق.) (نجم‌الدوله، ۱۳۵۳، ص ۳۴۹-۳۶۳؛ سعدوندیان و اتحادیه، ۱۳۶۸، ص ۳۴۳-۳۵۵؛ سعدوندیان، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱-۱۱۴)، و کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه ۱۸۸۴.

کلیدواژه‌ها

قاجار، تهران، ترکیب جمعیتی، سکنه، اهلیت‌های قومی و مذهبی.

آرشیو ملی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۱۴، صص: ۱۲۰-۱۴۴



مهاجرت و همزیستی قومیت‌ها در تهران دوره قاجار^۱

نوبوآکی کوندو^۲

ترجمه: نائوفومی آبه^۳ و امید رضائی^۴

مقدمه:

بعد از اینکه تهران پایتخت ایران در دوره قاجار شد، این شهر در طول قرن نوزدهم با سرعت چشمگیری توسعه پیدا کرد. هرچند کتاب‌ها و مقاله‌هایی درباره تهران دوره قاجار موجود است، اما کمتر تحقیقاتی از این میان درباره ترکیب جمعیتی، اصلیت سکنه و اقلیت‌های قومی و مذهبی این شهر نوشته شده است.^۵ بنابراین سؤال من بسیار ساده و مقدماتی است: سکنه تهران از کجا آمده‌اند و چه مردمی در چه مناطقی از این شهر سکونت داشته‌اند؟ تا به حال، هیچ تحقیقی موفق نشده است که ترکیب سکنه یک شهر ایران را قبل از قرن بیستم بررسی کند. در این پژوهش آمارهای جمعیتی و ابنیه و ترکیب قومی و مذهبی سکنه، بر اساس پایگاه‌داده‌ها بررسی می‌شود. از این میان، چهار آمار درباره تهران دوره قاجار مدنظر قرار می‌گیرد: صورت عددخانه‌ها و سایر بناهای دارالخلافه طهران سال^۶ ۱۸۵۳ (برابر با ۱۲۶۹ق.) و تعیین و ثبت محاط خندق شهر دارالخلافه سال^۷ ۱۸۹۹-۱۹۰۰ (برابر با ۱۳۱۷ق.)، تشخیص نفوس دارالخلافه سال ۱۸۶۸ (برابر با ۱۲۸۵ق.) (نجم‌الدوله، ۱۳۵۳، ص ۳۴۹-۳۶۳؛ سعدوندیان و اتحادیه، ۱۳۶۸، ص ۳۴۳-۳۵۵؛ سعدوندیان، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱-۱۱۴)، و کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه^۸ ۱۸۸۴. علت اصلی رشد جمعیت مهاجرت از ولایات دیگر

1. Nobuaki Kondo, "Migration and Multiethnic Coexistence in Qajar Tehran". In Hidemitsu Kuroki, ed. Human Mobility and Multiethnic Coexistence in Middle Eastern Urban Societies 1: Tehran, Aleppo, Istanbul, and Beirut (Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa, Tokyo University of Foreign Studies, 2015), pp.5-26.

۲. مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیایی و آفریقایی، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو؛

۳. دکترای تاریخ ایران، استادیار دانشگاه اوچانومیزو؛ توکیو

abe.naofumi@ocha.ac.jp

۴. کارشناسی ارشد تاریخ، کارشناس پژوهشی سازمان اوقاف و امور خیریه؛

rezaionmid@gmail.com

۵. در مورد نگاه کلی تحولات جمعیتی تهران دوره قاجار مراجعه کنید به:

Mansoureh Ettehadieh, "Patterns in Urban Development; the Growth of Tehran (1852-1903)". In Edmond Bosworth and Carole Hillenbrand, ed. Qajar Iran:



بود. آمار سال ۱۸۵۳ اصلیت و تعداد مهاجران از ولایات و توابع تهران را آشکار می‌سازد. به‌علاوه، ما می‌توانیم تاریخ اجتماع غیرمسلمانان همانند کلیمن، ارامنه و زرتشتیان را به‌دست آوریم. در این پژوهش همزیستی اقوام در تهران دوره قاجار بحث می‌شود.

تحولات جمعیتی و توسعه شهر

آنچنان‌که پژوهشگران مختلفی اشاره کرده‌اند، جمعیت تهران در طول قرن نوزدهم رشدی سریع داشته است. الیویر، جهانگر فرانسوی، حدس زده است که نفوس تهران در سال ۱۷۹۶م. (۱۲۱۰ق.)، حدود پانزده هزار نفر است (Olivier, 1807, p.61). دوازده سال بعد، دوبره، یکی دیگر از جهانگردان فرانسوی، که در سال ۱۸۰۸م.، به تهران سفر کرد نفوس این شهر بین ۴۵ الی ۵۰ هزار نفر تخمین زده است (Dupre, 1819, p.186). بنابراین در حِدفاصل این مقطع جمعیت سه برابر شده است. بیش از چهار دهه پس از این در سال ۱۸۵۱م. (۱۲۶۷ق.)، یک جهانگرد انگلیسی به‌نام بینینگ اشاره کرده که نفوس شهر تقریباً هشتاد الی نود هزار نفر بود (Binnig, 1857, p.215). بریتانیایی دیگری به‌نام ایستویک، نفوس تهران را در سال ۱۸۶۰م. حدود صد هزار نفر گفته است (Eastwick, 1864, p.217).

منابع دولتی ایران بعد از سال ۱۸۶۰م. (۱۲۷۶ق.) اطلاعاتی در مورد این شهر ارائه می‌دهند، ولی این اطلاعات گیج‌کننده است. برای مثال، در تشخیص نفوس دارالخلافه سال ۱۸۶۸ تعداد سکنه ۱۵۵۷۳۶ نفر است (نجم‌الدوله، ۱۳۵۳، ص ۳۵۳). در سالنامه دولت ایران نفوس تهران در سال ۱۸۷۳، دویست و پنجاه هزار نفر و در سال ۱۸۷۴، دویست و هشتاد هزار نفر بود (سالنامه ایران، ۱۲۹۰، ص ۷۲؛ ۱۲۹۱، ص ۴۱). علاوه‌براین، در روزنامه ایران نوشته شده که در سال ۱۸۷۷م.، نفوس شهر به ۳۰۰ هزار نفر رسید (۱۲۹۴، ش ۳۱۸)، همین روزنامه در سال ۱۸۸۴م.، نفوس تهران را ۳۶۱۱۳۱ نفر اعلام کرده، ولی تعداد سکنه کل خانه‌ها و ابنیه دیگر در آمار به ۱۰۶۹۴۴ نفر رسیده است.^۱ ممکن است اکثر این ارقام شامل سکنه توابع تهران باشد؛ زیرا آمار ۱۹۳۲-۱۹۳۳ نشان می‌دهد که تعداد جمعیت شهر ۳۱۰۱۳۹ نفر است (سعدوندیان، ۱۳۸۰، ص ۳۱۵).

می‌توان گفت که در اواخر قرن نوزدهم میلادی، تعداد منطقی نفوس شهر تهران بیش از دویست هزار نفر بوده است؛ زیرا این تعداد نفر در هر دو گروه منابع ایرانی و اروپایی دیده می‌شود: در اثری اروپایی به‌نام المانخ دی گوتا منتشره در سال ۱۸۹۱م. (۱۳۰۸ق.) از ۲۱۰ هزار نفر (Almanach de Gotha, 1891, p.977)؛ و در اثری از عبدالغفار نجم‌الدوله منتشره در سال ۱۸۹۱ از ۲۵۰ هزار نفر (نجم‌الدوله، ۱۸۹۱)؛ و در اثر کرزن منتشره در سال ۱۸۹۲ از ۲۰۰ الی ۲۲۰ هزار نفر (Curzon, 1892, p.333)؛ و در اثر ای. اف. استهال منتشره در سال ۱۹۰۰ از

Political, Social and Cultural Exchange (Edinburg: Edinburgh University Press, 1983), 199-122; John Gurney, "The Transformation of Tehran in the Later Nineteenth Century," In Chahryar Adle and Bernard Hourcade, ed. Téhéran:Capitale bincentenaire (Paris/Tehran: Institut Français de Recherche en Iran, 1992), pp.54-58.

با آنکه مجموعه مقالات برجسته خانم اتحادیه درباره تهران دوره قاجار است، اما در مورد ترکیب جمعیتی چندان بحث نشده است. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به (اتحادیه، ۱۳۷۷).

6. Şuorat-i Ādād-i Khānahhā-yi va Sāyir-i Bināhā-yi Dār al-khilāfah-i Tehrān. MS.Cambridge University. E.G. Browne Collection. Or Ms. K9 (9).

این منبع تاریخی در اثر منتشرشده‌ای به اسم آمار دارالخلافه تهران موجود است (سعدوندیان و اتحادیه، ۱۳۶۸، ص ۳۵-۳۴۵). با وجود این، اینجانب از نسخه اصلی استفاده کرده‌ام.

۷. حسن اخضر علی‌شاه، تعیین و ثبت [ابنیه] محاط خندق شهر دارالخلافه باهره. نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ادبیات ۲۰ ب. این منبع تاریخی در اثری به اسم آمار دارالخلافه تهران منتشر شده است: (سعدوندیان و اتحادیه، ۱۳۶۸، ص ۳۵۱-۶۵۱)؛ ولی اینجانب از نسخه اصلی استفاده کرده‌ام.

۸. کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه طهران. ... کتابخانه ملی ایران. برای معرفی از این آمارها مراجعه کنید به سعدوندیان، ۱۳۷۹. برای استفاده از نسخه خطی فوق بر خود لازم می‌دانم از آقای سعدوندیان تشکر کنم.

۱. کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه طهران. ممکن این تضاد به‌دلیل نقصان صفحاتی از نسخه خطی باشد، ولی این نظری قطعی نیست.



جمعیت ۲۵۰ هزاری نفری برای تهران یاد کرده است (Stahl, 1900, p.53). اگر این ارقام درست بوده باشند، جمعیت تهران در مقایسه با سال ۱۷۹۶م. (۱۲۶۹ق.) در دوره‌ای قریب به یک قرن، سیزده برابر شده است. همچنان که گیلبار متذکر شده است توسعه تهران نسبت به سایر شهرها بزرگ ایران در قرن نوزدهم میلادی بیشتر چشمگیر بوده است (Gilbar, 1976, p.150)^۱. بنابراین، در طول قرن نوزدهم جمعیت تهران بسیار سریع رشد کرد. علت چنین رشدی البته مهاجرت مردم از ولایات دیگر بوده است. علاوه بر این، محدوده شهری تهران در قرن نوزدهم گسترش یافت تا اواسط این قرن حصار شهر پابرجا بود، حصارهای که در طول روزهای قرن شانزدهم بنا شده بود. طول شهر از شمال تا جنوب ۲٫۷ کیلومتر و عرض آن از شرق تا غرب ۱٫۸ کیلومتر بود. محدوده شهر به پنج محله تقسیم شده بود: ارگ، عودلاجان، سنگلج، بازار و چال میدان. به دلیل رشد جمعیت دولت در ماه دسامبر سال ۱۸۶۷م. (رمضان ۱۲۸۴ق.) طرح گسترش دادن شهر را پیاده کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۱۰۴). محدوده جدید شهر در نتیجه عرض شهر از شرق تا غرب ۳٫۳ کیلومتر و طول آن از شمال تا جنوب ۳٫۶ کیلومتر شد. در سال ۱۸۸۱م. (۱۲۹۹ق.)، پنج محله جدید به نام‌های دولت، عودلاجان، سنگلج، بازار و چال میدان ایجاد شد (سالنامه ایران، ۱۲۹۸، ص ۱۸) که هر محله خارج حصار سابق را نیز شامل می‌شد.

مهاجرت از ولایات

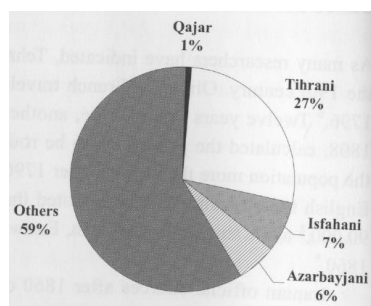
مهاجرت از ولایات در آمار جمعیت ۱۸۶۸م. تأثیر گذاشته است. بر اساس این منبع، تهرانی‌هایی که خودشان را تهرانی‌الاصل می‌دانند ۳۹۲۴۵ نفر از کل جمعیت ۱۴۷۲۵۶ نفری بوده‌اند که برابر با ۲۶٫۷ درصد از کل سکنه شهر را شامل می‌شده‌اند، گفتنی است در این آمار تعداد سربازان نیامده است (نجم‌الدوله، ۱۳۵۳، ص ۳۵۳-۳۵۴). به عبارت دیگر، حدود سه چهارم کل سکنه، خود را غیرتهرانی می‌دانسته‌اند.

گروه‌های دیگری که در این آمار معرفی شده‌اند عبارتند از اصفهانی‌ها (۹۹۵۵ نفر برابر با ۶٫۷ درصد)، آذربایجانی‌ها (۸۲۰۱ نفر برابر با ۵٫۶ درصد)، قاجارها یعنی طایفه قوم حکومتگر (۲۰۰۸ نفر برابر با ۱٫۴ درصد) بودند (نجم‌الدوله، ۱۳۵۳، ص ۳۵۴). تصور ما این است که تعداد آذربایجانی‌های ساکن تهران که ترک‌زبان هستند امروزه بیشتر از این باشد؛ اما چنین تصویری در قرن نوزدهم درست نیست، به طوری که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

علاوه بر این، این آمار می‌گوید که بقیه ۸۷۸۴۷ نفر سکنه دیگر از اهالی مناطق دیگر بوده‌اند؛ مانند کاشانی‌ها، شیرازی‌ها و عراقی‌ها (از اهالی مرکز ایران)، ولی در این میان کاشانی‌ها از نظر نفوس بیشتر بوده‌اند (نجم‌الدوله، ۱۳۵۳، ص ۳۵۳-۳۵۴). روشن است که مردم از ولایات

۱. می‌توان این ارقام را با حدس و گمان هم‌ری درباره تعداد نفوس سایر شهرها در اوایل قرن نوزدهم میلادی مقایسه کرد. مراجعه کنید به: (Hambly, 1964, pp.72-73).





نمودار ۱- خاستگاه مهاجرت در سال ۱۸۶۸ م. (۱۲۸۵ ق. / ۱۲۴۷ ش.)

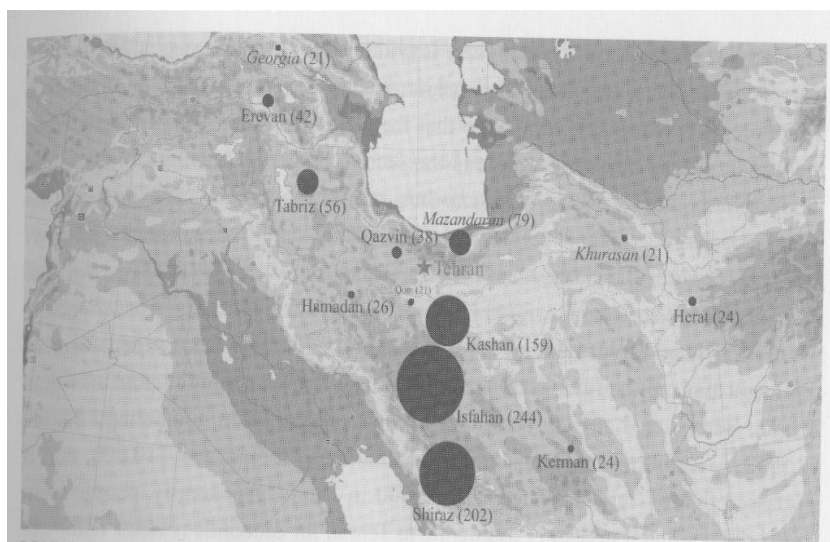
مختلف به تهران مهاجرت داشته‌اند؛ اما با استفاده از این آمار امکان بررسی بیش از وجود ندارد. بنابراین نسبت‌های اصلیت در «صورت اعداد خانه‌ها در سال ۱۸۵۳» بررسی می‌شود. در این آمار تعداد ۱۳۱۸۲ بنا همراه با اسامی مالکان آن‌ها آمده است. بر اساس یافته‌های این بررسی اسامی ۶۶۴۵ نفر صاحبان آن ابنیه مشخص شد و نسبت‌های آن‌ها بررسی شد، که از آن میان فقط ۱۵۸۲ اسم پسوند مکانی دارند همانند تهرانی و اصفهانی و ۴۱۲ نفر از مالکان پسوند طایفه‌ای دارند، مانند افشار و قاجار که خود جمعاً ۱۹۹۴ نفر برابر با سی درصد کل از مالکان را دربرمی‌گیرد که برای بررسی مهاجرت از ولایات این تعداد از نظر آماری کافی است (جدول ۱). بر اساس داده‌ها که در جدول ۱ آمده است، ۲۶ پسوند مکانی مالکان وجود دارد که کمترین پسوند حداقل برای ده نفر استفاده شده است، به عبارتی، حداقل ۶۹ جا و مکان هست که خودشان یا اجدادشان به تهران مهاجرت کرده بودند. در این جدول نه فقط شهرهایی از مرکز ایران (اصفهان، قم و کاشان)، بلکه شهرهایی از ولایات شمال غرب (تبریز)، ولایات غرب (همدان، کرمانشاه، هرسین، گلپایگان، بروجرد و تفرش)، ولایات شمالی (مازندران، نور و گرگان)، ولایات جنوب (شیراز)، ولایات جنوب شرق (یزد و کرمان) هم پیدا می‌شود. در این جدول ولایات خراسان نیز هست. ولی متأسفانه از مشهد کسی وجود ندارد؛ زیرا اسم مشهد معمولاً قبل از اسم به‌عنوان پیشوند زیارتی افتخارآمیز استفاده می‌شده است. بنابراین، دشوار است که کسی که چنین پیشوندی دارد معلوم نیست مشهدی‌الاصل بوده یا زائر مشهدالرضا، گرجستان، ایروان و هرات در دوره صفویه بخشی از ایران بود، که در دوره قاجار این مناطق از دایره حکومت آن‌ها جدا شد. این آمار مالکان ابنیه را به دو دسته تقسیم کرده است: نخست، نوکرها که مستخدم حکومت یا لشکر بوده‌اند و دیگری، رعایا یا همان تجار، اهالی اصناف و کسبه. با وجود این، قاجار به برخلاف عثمانی نظام طبقات اجتماعی نداشتند؛ ولی در این آمار ابنیه برای صاحب‌خانه‌ها این تقسیم‌بندی دوگانه در نظر گرفته شده است.

جدول ۱- اصلیت و نسبت مکانی صاحب‌خانه‌ها و مالکان خانه‌ها در تهران سال ۱۸۵۳م. (۱۲۶۹ق./۱۲۳۲ش.)

اصلیت	تعداد نفوس	نوکر	رعیت	غیره
تهران	۳۰۲ (۱۵٫۱ درصد)	۱۷	۲۷۷	
اصفهان	۲۴۴ (۱۲٫۲ درصد)	۱۲	۲۱۲	جهود ۱
شیراز	۲۰۲ (۱۰٫۱ درصد)	۲۵	۱۶۶	جهود ۳
کاشان	۱۵۹ (۸ درصد)	۱۰	۱۴۱	
مازندران	۷۹ (۴ درصد)	۲۸	۴۶	
تبریز	۵۶	۲۳	۲۷	
ایروان	۴۲	۳۲	۶	
قزوین	۳۸	۱۲	۲۴	
سمنان	۳۴	۲	۲۹	
هرات	۲۹	۲۳	۲۷	
همدان	۲۶	۶	۱۹	ارمنی ۱
کرمان	۲۴	۲	۱۹	
خراسان	۲۱	۲	۱۶	
قم	۲۱	۴	۱۰	
گرگی	۲۱	۱۴	۷	
تفرش	۱۹	۸	۹	
نور	۱۷	۱۳	۲	
یزد	۱۶	۰	۱۶	
گلپایگان	۱۵	۱	۱۲	
خرقان	۱۳	۳	۱۰	
گرگان	۱۲	۸	۳	
بروجرد	۱۲	۲	۹	
کرمانشاه	۱۱	۵	۵	
هرسین	۱۱	۱	۱۰	
لواسان	۱۰	۰	۱۰	
شمیران	۱۰	۱	۸	
۴۴ مکان دیگر	۱۳۸	۳۷	۹۴	



از میان مالکان این جدول، تهرانی در رتبه اول، اصفهانی در مقام دوم و شیرازی در جایگاه سوم قرار دارند. اصفهان و شیراز پایتخت‌های صفویه و زندیه بودند. بعضی از منابع اروپایی به‌طور اغراق‌آمیزی گفته‌اند که اصفهان در اوایل قرن نوزدهم بیش از دویست هزار نفر جمعیت داشته است. برای نمونه، چهارصد هزار نفر (Morier, 1812, p.171)؛ و دویست هزار نفر (Kinneir, 1813, p.111; Quseley, 1819, p.24). باوجوداین، مشخص است که تعداد زیادی از سکنه این شهر پس از سقوط صفویه این شهر را ترک کردند و یا ممکن است که بعضی از سکنه با روی کارآمدن قاجاریه به تهران مهاجرت کرده باشند. معروف است که وقتی آقا محمدخان برای اولین بار در پاییز ۱۷۸۵ م. (۱۱۹۹ ق.) به تهران وارد شد و تعداد زیادی از اصناف و معماران را از اصفهان با خود برد (ساروی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ چولاوی، ش ۴۱۶۱). این ماجرا ممکن است برای شیراز نیز اتفاق افتاده باشد، به‌ویژه برای دیوانسالاران. حداقل می‌دانیم که حاجی ابراهیم شیرازی که در خدمت زندیه بود به تهران آمد و اولین وزیر اعظم قاجاریه شد. معلوم می‌شود که تعداد نوکران شیرازی از نوکران تهرانی و اصفهانی بیشتر است.



نقشه ۱- مهاجرت از ولایات

ظاهراً، بعضی پیشه‌ها مخصوص اصفهانی‌ها و شیرازی‌ها بود. برای مثال، هشت نجار و شش زرگر از اصفهان آمده بودند؛ ولی بنا به داده‌های این تحقیق هیچ نجار و زرگری نسبت تهرانی نداشت و همچنین هیچ نجاری شیرازی نبود و فقط دو زرگر شیرازی بودند. از میان

شیرازی‌ها، پانزده نفر خباز، هفت نفر تنباکوفروش و شش نفر قاطرچی بودند که این پیشه‌ها را در میان مردم سایر شهرها به‌ندرت می‌توان دید.

بعد از اصفهان و شیراز، نسبت به دیگر شهرها، بیشتر مردم اهل کاشان بودند. فاصله بین کاشان-تهران، نسبت به شهرهای اصفهان و شیراز از تهران نزدیکتر است. این شهر در فاصله دویست کیلومتری از پایتخت واقع شده است. بنا به گفته اولیویه با آنکه کاشان یکی از مراکز تجاری و صنعتی محسوب می‌شد در دوره صفویه بالغ بر ۱۵۰ هزار نفر سکنه داشت؛ اما این جمعیت در سال ۱۷۹۶م. (۱۲۱۰ق.) به سی هزار نفر رسید (Olivier, 1807, vol 6, p.180). از میان کاشی‌ها، نه نفر بنا و نه نفر بقال و نه نفر بزاز بودند؛ ولی چنین پیشه‌هایی در میان تهرانی‌ها و اصفهانی‌ها نیز وجود داشت.^۱ تنها پیشه‌ای که در میان کاشی‌ها وجود دارد که در میان مردمان دیگر شهرهای بزرگ دیده نمی‌شود پیشه «مقتی» است، که پنج نفر مقتی از کاشان هستند. این سه شهر (اصفهان، شیراز و کاشان) قبل از قرن نوزدهم رونق داشتند. اما در اوایل قرن نوزدهم تا حدی دچار رکود شدند. لذا، طبیعی است که مردم از این شهرها به پایتخت جدید آن زمان مهاجرت کنند.

مردم مازندرانی، تبریزی و ایروانی نیز چنین وضعیتی داشته‌اند. درصد نوکری مردم این مناطق بیش از تهرانی، اصفهانی، شیرازی و کاشی بود. به عبارت دیگر، مستخدم حکومت و لشکر بیشتر از آن مناطق بودند.

مازندران ولایتی در شمال تهران در کنار دریای کاسپین است و اکثر مناطق این ولایت با پایتخت فقط ۲۰۰ کیلومتر فاصله دارند. در بدو قدرت قاجارها مازندران اولین ولایتی بود که تصرف شد. از این رو، می‌توان حدس زد که قاجارها نوکران خود را از آنجا تأمین کرده باشند. به عنوان یک مثال خوب، می‌توان از دومین صدراعظم قاجار یاد کرد. او میرزا محمدشفیع مازندرانی است. از میان مازنی‌ها، دو نفر منشی، یک نفر لشکرنویس، یک نفر میرزای فراشخانه، یک نفر پیشکش‌نویس بوده‌اند. قصبه نور متعلق به مازندران است که سیزده نفر از اهالی آن در طبقه نوکرها داخل شده‌اند.

تبریز به عنوان مرکز ولایت آذربایجان در قلب شمال غرب کشور قرار دارد که سکنه آن در اواسط قرن نوزدهم میلادی بیش از تهران بود. آقای برزین در سال ۱۸۵۲م. (۱۲۶۸ق.) سکنه این شهر را ۱۲۰ هزار نفر تخمین زده است (Berezin, 1852, p.178). به گفته تامسون تبریز در سال ۱۸۶۸م. (۱۲۸۵ق.) جمعیتی بالغ بر ۱۱۰ هزار نفر داشته است که بیشتر از تهران ۸۵ هزار نفری بوده است (Thomson, 1867, p.249). ظاهراً، تبریزی‌ها به دلیل مسائل اقتصادی در خود نیازی برای مهاجرت به پایتخت احساس نمی‌کردند. با اینکه امروزه ما با تعداد زیادی آذری و ترک‌زبان در خیابان این شهر روبه‌رو می‌شویم، ولی داده‌های ما تعداد آن‌ها را ناچیز نشان

۱. در این آمار ۱۰ بنای تهرانی و ۹ نفر بنای اصفهانی آمده است. از میان بزازها ۱۰ نفر اصفهانی و ۹ نفر تهرانی دیده می‌شود. ۹ بقال تهرانی نیز در این آمار گزارش شده است.



می‌دهد؛ اما تعداد نوکرهای آن منطقه نشان می‌دهد که آن‌ها به‌علت مسائل سیاسی و دیوانی به پایتخت رفتند. معروف است که محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قبل از تاج‌گذاری و مهاجرت به تهران، به‌عنوان صاحب‌اختیار در تبریز اقامت داشتند. وقتی که آن دو نفر بعد از مرگ پادشاه سابق به پایتخت مهاجرت کردند نزدیکان و خدمه خود را با خود از تبریز بیرون بردند. در این آمار از میان تبریزی‌ها، نه نفر فراش، یک نفر منشی و یک نفر لشکرنویس بوده‌اند.

ایروانی به‌معنی «مردی از ایروان» و امروزه پایتخت جمهوری ارمنستان است. بعد از دومین جنگ ایران و روس در سال‌های ۱۸۲۶-۱۸۲۸ م. (۱۲۴۱-۱۲۴۳ ق.) بود که این منطقه از خاک ایران به روسیه منتقل شد. اسامی افراد آشکار می‌سازد که ایروانی‌ها به‌عنوان لشکر مسلمان محسوب می‌شده‌اند که بعد از جنگ از آنجا مهاجرت کردند. از میان آن‌ها، سه نفر سواره‌نظام و سه نفر توپچی پیدا می‌شود.

قزوین و سمنان شهرهایی متوسطی هستند^۱ که در فاصله تقریباً دویست کیلومتری از تهران واقع هستند. هرات در آن‌سوی مرزهای ایران است. حکومت قاجار ادعا داشت که هرات بخشی از ایران است. بنابراین دوبار با حمله نظامی به آن شهر سعی کردند آن را از افغانستان جدا کنند، که اقدام آن‌ها با موفقیت همراه نبود. باین‌حال، داده‌های آماری نشان می‌دهد که تهران ارتباط خود را با آن شهر که خود کانون رفت‌وآمدهای منطقه‌ای بود به‌خوبی حفظ کرده بود. هراتی‌ها اکثراً، رعیت محسوب می‌شدند: یک نفر دلال، یک نفر خیاط و یک نفر دالان‌دار. یکی دیگر از مناطق مهمی که مهاجران زیادی به تهران داشت گرجستان قفقاز است. همانند صفویه، قاجارها نیز گرجی‌ها را به‌عنوان غلام به خدمت می‌گرفتند. آن‌ها اکثراً، دین اسلام را پذیرفتند. از میان ۲۱ نفر گرجی، سه نفر از آن‌ها شهرت «حاجی»، سه نفر عنوان «خان» و هشت نفر عنوان «بیگ» داشته‌اند. چهارده نفر از آن‌ها در طبقه نوکری حساب می‌شده‌اند؛ زیرا اغلب اکثر آن‌ها را قاجارها به تهران برده بودند. لذا آنان با حکومت و دولت رابطه‌ای مستحکم داشتند^۲.

آن‌چنانکه پیش از این گفته شد مردم از کل مناطق و حتی بیرون از مرزها به تهران مهاجرت کرده‌اند. ولی نمی‌توان کسانی را که از حومه به داخل شهر مهاجرت کردند نادیده گرفت همانند شمیران (۱۰ نفر)، لواسان (۱۰ نفر)، دولا ب (۸ نفر)، شهریار (۷ نفر)، طالقان (۷ نفر)، فشند (۳ نفر)، دماوند (۳ نفر)، کن (۲ نفر)، فیروزکوه (۲ نفر)، نجم‌آباد (یک نفر) و شاه‌عبدالعظیم (یک نفر). کلاً مهاجران این مناطق ۵۴ نفر است که کمی کمتر از تبریزی‌هاست. اکثر آن‌ها در دسته «رعیت» و فقط سه نفر از آن‌ها نوکر بوده‌اند. طبیعتاً، مردم از مناطق روستایی به پایتخت مهاجرت کرده‌اند.

۱. به‌نظر تامسون در سال ۱۸۶۸ جمعیت قزوین ۲۵ هزار نفر، و به‌نظر کرزن در سال ۱۸۹۲ جمعیت سمنان ۱۶ هزار نفر بوده است

(Thomson, 1867, p.249; Curzon, 1892, vol 1, p. 291).

۲. درباره زندگی یک آقاسی ارمنی از اهالی گرجستان مراجعه کنید به:

(Kondo, 2005, p. 227-244).



شهر چند قومیتی

در ایران قرن نوزدهم کسانی که نسبت عشیره‌ای یا طایفه‌ای داشته‌اند در منابع مختلف نه وابستگی جغرافیایی آن‌ها بلکه بر اساس نسبت طایفه‌ای‌شان معرفی شده‌اند. جدول دوم که بر اساس صورت عدد خانه‌ها در سال ۱۸۵۳ نشان می‌دهد که چه تعداد از صاحب‌خانه‌ها از طوایف بوده‌اند.

جدول ۲- صاحب‌خانه‌های طایفه‌ای در تهران سال ۱۸۵۳ م. (۱۲۶۹ ق. / ۱۲۳۲ ش.).

گروه قبایل	صاحب‌خانه	نوکر	رعیت	غیره
افشار	۸۰ (۴٪)	۳۵	۱۶	
قاجار	۶۳ (۳٫۱٪)	۵۸	۳	
عرب	۵۷	۱۳	۳	
ترکمن	۴۳	۲		ترکمن ۴۰
خلج	۳۸	۱۳	۲۱	
کردیچه	۳۵		۲	
شاهسون	۲۵	۱۸	۵	
بختیاری	۲۳	۲	۲۰	
ترک	۱۷	۸	۶	
گندشلو	۱۱	۳	۸	
کرد	۶	۳	۳	
ترک مافی	۵	۵		
گروسی	۲			

بزرگ‌ترین گروه از طوایف در تهران افشارها بوده‌اند. افشارها ترک‌زبان‌هایی بودند که در مناطق مختلف ایران همانند ارومیه، زنجان، قزوین، خوزستان، کرمان، خراسان، فارس و مازندران پراکنده بودند. برخی از افشارها از حومه به داخل شهر تهران وارد شدند (Dupre, 1819, vol 2, p.457). حداقل، نهصد چادر و خانه متعلق به افشار در منطقه بین تهران و قزوین در اواسط قرن نوزدهم میلادی وجود داشته است (Sheil, 1856, p.397). ۵۴ نفر صاحب‌خانه افشار در محله سنگلج پیدا می‌شود که خانه هجده نفر از آن‌ها در کوچه افشارهاست (uorat-I Ādad-I Khānahhā, ff 95b-97a. S). در نقشه



۱۸۵۸م. دو کوچه به اسم افشار وجود دارد، که علاوه بر محله سنگلج، دیگری در محله چال میدان است. معروف‌ترین شخص از این طایفه، سلیمان‌خان افشار قزوینی است که در اواسط قرن نوزدهم بود که به‌عنوان یک سردار مستخدم حکومت موفق شد چندین شورش را سرکوب کند (مراجعه کنید به: بامداد، ۱۳۶۳، ص ۱۱۶-۱۱۸). از میان افشارها، سوای چهار نفر سواره، پیشه‌های دیگری همانند یک نفر بقال، یک نفر کلاهدوز، یک نفر تنباکوفروش هم موجود است.

دومین گروه از طوایف، قاجارهایی که از استرآباد آمدند، بودند. خاندان سلطنتی از این گروه بودند. می‌توان این داده‌ها را با داده‌های آماری تشخیص نفوس دارالخلافه سال ۱۸۶۸م. مقایسه کرد.

در صورت عددخانه‌های سال ۱۸۵۳ قاجارهای صاحب‌خانه در محله عودلاجان، خاصه در نزدیک دروازه شمیران منزل داشته‌اند. جدول ۳ نشان می‌دهد که توزیع قاجارها در داخل شهر با داده‌های آماری تشخیص نفوس دارالخلافه سال ۱۸۶۸ منطبق است. اکثر این صاحب‌خانه‌ها به دسته نوکرها یعنی مستخدمان حکومت تعلق داشتند. ۳۸ نفر از آن‌ها عنوان خانی داشتند.

جدول ۳- خانه و جمعیت قاجارها

خانها	ارگ	عودلاجان	بازار	سنگلج	چال میدان	خارج از شهر	جمع
در آمار ۱۸۵۳م.	۵	۵۶	۹	۲	۱۷	۰	۸۹
جمعیت در آمار ۱۸۶۸م.	۷۰	۱۲۶۸	۳۵۸	۱۰۴	۹۱	۱۱۷	۲۰۰۸

سومین گروه، عرب‌ها بودند. آن‌ها باید از گروه‌های مختلفی همانند عرب‌های خوزستان و مهاجران عرب عراقی تبار تشکیل شده باشند؛ ولی اکثر ساکنان تهران شاید از حومه این شهر آمده باشند. ده هزار چادر و خانه در اطراف تهران به اینها تعلق داشته است. بعضی از آن‌ها در دماوند سکونت داشتند (Sheil, 1856, p.397). آن‌ها به‌جای عربی، دیگر به فارسی سخن می‌گفتند با وجود این، خود را عرب معرفی می‌کردند.^۱ در شهر تهران دو محله بود که عرب‌ها بیشتر در آنجا سکونت داشتند: یکی، محله عرب‌ها در عودلاجان و دیگری، کوچه و گذر

۱. چنان‌که دویره گفته است چند خانوار عرب‌بسطامی در تهران سکونت داشته‌اند (Dupre, 1819, vol 2, p.466).



عرب‌ها در چال میدان. آن‌ها اکثراً، در دسته رعیت یعنی مردم عادی محسوب می‌شدند. از میان دسته نوکرها، سربازهای عرب هم دیده می‌شود. در دسته رعایای عرب، یک نفر دست‌فروش، یک نفر دلاک و یک نفر گاودار بودند.

ترکمن‌ها در مرزهای شمال شرقی، خاصه استرآباد سکونت دارند. آقامحمدخان به‌عنوان گروگان برخی از خانواده‌های وابسته به طوایف ترکمن یموت و گوکلان به تهران فرستاد. علاوه‌براین، او را بعضی از ترکمن‌ها در قالب «سوار» همراهی کردند (ساروی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۳).^۱ آن‌ها اکثراً در ارگ و سنگلج سکونت داشتند. آمار خانه‌ها آشکار می‌سازد که آن‌ها به دسته رعیت و نوکر تعلق نداشته‌اند، زیرا به احتمال زیاد سنی بوده‌اند. بنا به آمار ۲۰۷ خانوار در ۱۱ خانه واقع در کوچه ترکمن‌ها در سنگلج سکونت داشته‌اند (uorat-I Ādad-I Khānahhā, f.122b). در نقشه ۱۸۵۸ م. محله ترکمن‌ها در سنگلج مشخص شده است.

سه گروه بعدی، خلیج‌ها، کردبچه‌ها و شاهسون‌ها نیز از طوایف اطراف تهران بودند. خلیج‌ها ترک‌زبان‌هایی بودند که در جنوب تهران حوالی قم و ساوه مستقر بودند (Dupre, 1819, vol 2, p.463). در صورت عدد خانه‌های سال ۱۸۵۳ از کوچه خلیج‌ها یاد شده است (uorat-I Ādad-I Khānahhā, ff.118b-119a). در نقشه سال ۱۸۵۸ محله خلیج‌ها در منطقه بازار قرار دارد. بنا به آمار مذکور بعضی از خلیج‌ها لشکری بودند. آن‌ها شامل سه نفر توپچی، دو نفر قورخانه‌چی و از میان مردم عادی، دو نفر سقا و دو نفر تیرفروش بوده‌اند. کردبچه‌ها که لک و کرد بودند در چهارصد چادر در حومه تهران می‌زیستند (Sheil, 1856, p.397).^۲ آن‌ها در سنگلج ساکن بودند و کوچه‌ای به اسم این طایفه در آنجا موجود است (uorat-I Ādad-I Khānahhā, f.121a-b). شاهسون‌ها نیز ترک‌زبان بودند با اینکه امروزه شاهسون به آذربایجانی شهرت دارد (درباره این طایفه مراجعه کنید به: Tapper, 1997)؛ ولی در اواسط قرن نوزدهم در حوالی تهران، قم، قزوین و زنجان با نه هزار چادر پراکنده بودند (Sheil, 1856, p.397). اکثر آن‌ها در دسته نوکرها بودند. از میان شاهسون‌ها، از یک نفر سرتیپ و پنج نفر غلام در آمار مزبور نام برده شده است. این‌ها محله‌ای به نام خود نداشتند.

بختیاری‌ها یکی از بزرگ‌ترین گروه طوایف ایران را تشکیل می‌دهند که امروزه در کوه‌های زاگرس می‌زیند و لهجه خاص خود را دارند که از گروه زبان‌های ایرانی است (درباره بختیاری‌ها در قرن ۱۹ میلادی مراجعه کنید به: Garthwaite, 1983; Khazeni, 2010). اما بختیاری‌هایی که در آمار مذکور دیده می‌شود شاید مستقیماً از محل اصلی خودشان به تهران نیامده بودند. در سال ۱۷۶۴ کریم‌خان زند بختیاری‌های هفت‌لنگ را به قم و ورامین کوچ داد (Perry, 1979, p.111). بنابراین بختیاری‌های تهران از بازماندگان آن‌ها هستند. در آمار مذکور اکثر بختیاری‌ها در دسته رعیت محسوب شده‌اند، یعنی به‌عنوان مردم عادی. از میان آن‌ها دو

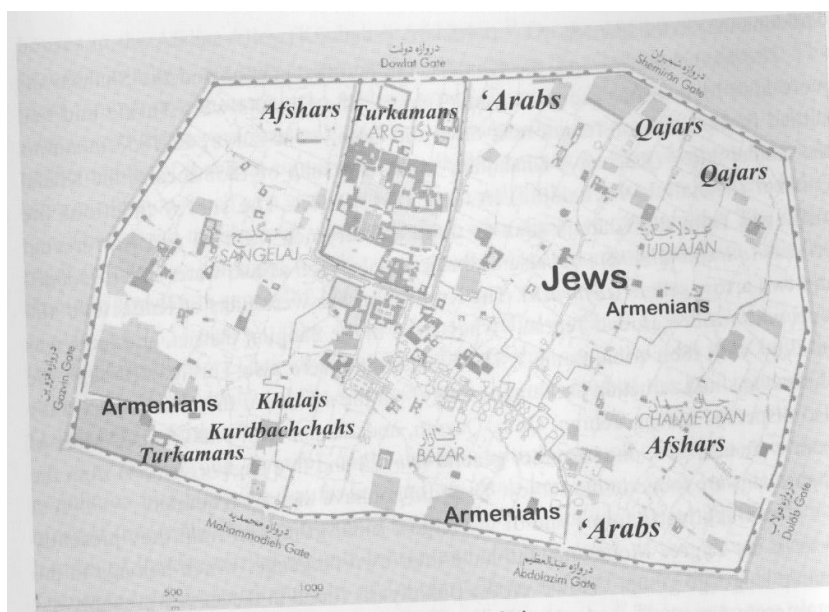
۱. چهل بچه از بچه‌های بزرگان گوکلان به‌عنوان غلام در خدمت قاجار درآمدند و ۵۰۰ نفر طایفه گوکلان به‌صورت اسب‌سوار به لشکر قاجار پیوستند (ساروی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۶).

۲. همان‌طوری که منوچهر ستوده اشاره کرده اجتماع کردبچه‌ها در دماوند، رودهن و خوار وجود داشته است (۱۳۸۵، ص ۳۹۳).



نفر قصاب، سه نفر بقال، یک نفر تاجر و یک زرگر دیده می‌شود. ممکن است که آن‌ها آداب و رسوم طایفه خود را از دست داده بودند.

یکی دیگر از گروه‌های قومیتی در آمار مزبور، برده‌های سیاه‌پوستی هستند که آفریقایی‌الاصل بوده‌اند. برای معرفی آن‌ها فقط از کلمه «سیاه» استفاده شده است. در صورت عدد خانه‌های سال ۱۸۵۳م، فقط، سه نفر صاحب‌خانه «سیاه» وجود دارد. در داده‌های آماری تشخیص نفوس دارالخلافه سال ۱۸۶۸ از ۷۵۶ نفر خواجه و غلام سیاه (۰٫۵ درصد) و ۲۵۲۵ نفر کنیز سیاه (۱٫۷ درصد) جمعاً ۳۲۸۱ نفر که ۲٫۲ درصد از جمعیت کل تهران را شامل می‌شد (نجم‌الدوله، ۱۳۵۳، ص ۳۵۴) که تعداد آن‌ها نسبت به گروه‌های دیگر غیرمسلمان بیشتر بود. چنانکه ملاحظه شد گروه‌های مختلف طوایف شامل ترک‌زبان‌ها، ایرانی‌ها، عرب‌ها و کردها در شهر تهران سکونت داشته‌اند. در سال ۱۸۵۳ اکثر گروه‌ها محلی خاص خود داشتند که داخل و در جوار حصار شهر بود. ولی معلوم نیست که آیا آن‌ها در سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۰ همچنان در همان محله‌های خاص سکونت داشته‌اند یا نه؟ به‌علاوه، تعداد زیادی از برده‌ها در این شهر زندگی می‌کردند که جمعیت‌شان بیشتر از تعداد نفوس گروه سلطنتی قاجارها و دیگر اقلیت‌های مذهبی می‌شد. با توجه به این تهران آن دوره شهری چند قومیتی محسوب می‌شده است.



نقشه ۲- پراکندگی و توزیع جمعیت طوایف و اقلیت‌های مذهبی

۱. ریکس و فلور قبلاً به این داده‌ها اشاره کرده‌اند، ولی هر دو تعداد کنیزها را غلط اعلام کرده‌اند. آن‌ها به‌جای ۲۵۲۵ عدد ۳۰۱۴ را گفته‌اند. آقای ریکس تعداد برده‌های سفیدپوست را ۱۱۷۷ نفر برشمرده است، اما شمارش او بدون هیچ پایه و اساسی است. در آمار نفوس هیچ سخنی دربارهٔ بردهٔ سفیدپوست به میان نیامده است (Ricks, 2001, p.413-414; Floor, 2012, p.263-264).

۲. در آمار سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۰ کوچهٔ قاجارها در عودلاجان و کوچهٔ قاجار در سنگلج همچنان وجود دارند، ولی فقط یک صاحب‌خانه اسم این طایفه را داشت. در محلهٔ عرب‌ها در کوچهٔ ترکمن‌ها در دولت چند نفر ترکمن در یک خانه زندگی می‌کردند. در چال میدان فقط یک صاحب خانه اسم عرب داشته است. در این آمار اسم کوچهٔ کردیچه‌ها هست، ولی شخصی با اسم این طایفه وجود ندارد. مراجعه کنید به: اخضر علیشاه، تعیین و ثبت، چال میدان، ص ۲-۵، ۶۴-۶۱؛ عودلاجان، ص ۱۲-۱۷؛ دولت، ص ۷۳-۷۵؛ سنگلج، ص ۶۵-۶۶.

اقلیت‌های مذهبی

داده‌های آماری تشخیص نفوس دارالخلافه سال ۱۸۶۸ نشان می‌دهد که تعداد اندکی از غیرمسلمانان یعنی کلیمیان با ۱۵۷۸ نفر برابر با ۱٫۱ درصد، ارامنه با ۱۰۰۶ نفر برابر با ۰٫۷ درصد، زرتشتیان با ۱۱۱ نفر برابر با ۰٫۱ درصد و فرنگی‌ها با ۱۳۰ نفر برابر با ۰٫۱ درصد - که احتمالاً اکثر آن‌ها مسیحی بودند- در تهران سکونت داشته‌اند. بنابراین، جمعاً، اجتماع غیرمسلمان‌ها بالغ بر ۲۸۲۵ نفر برابر با ۲ درصد می‌شد.

با وجود اینکه، تعداد آن‌ها نسبتاً کم است؛ اما نقش کمرنگی در تهران قاجاریه نداشتند و آن‌ها بیش از قاجارها بودند. آنچنان که در منابع مسلمانان اشاره کرده‌اند ظاهراً با اقلیت‌ها به‌طور علنی با آن‌ها به‌صورت تبعیض‌آمیز برخورد نمی‌شده و تحت فشار نبوده‌اند، برخلاف نظر برخی پژوهشگران امروزی که از منابع اقلیت‌ها استفاده کرده‌اند. با آنکه شناسایی براساس نسبت در کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه سال ۱۸۸۴ و تعیین و ثبت محاط خندق شهر دارالخلافه سال ۱۸۹۹-۱۹۰۰ امکان‌پذیر نیست، ولی می‌توان جمعیت غیرمسلمانان را به این شیوه هویدا کرد. در ادامه، تحولات هر یک از اقلیت‌ها را بنا به آمارها بررسی خواهد شد.

الف- کلیمیان

در میان پژوهش‌های اقلیت‌های مذهبی مربوط به ایران دوره قاجار، تحقیقات در مورد کلیمیان نسبتاً زیاد است (لاوی، ۱۳۳۴، ج ۳، ص ۵۰۶-۸۱۶؛ Tsadik, 2005, Levy, 1999, p.365-466; idem, 2007; Yeroushalmi, 2010, p.275-282). این تحقیقات مخصوصاً براساس منابع اروپایی و یا خود کلیمیان انجام شده است که هیچ‌کدام از آن‌ها از آمارهای تهران بهره نبرده‌اند.

محله یهودی‌ها در مرکز عودلاجان واقع بود. بنا به داده‌های آماری صورت عدد خانه‌های سال ۱۸۵۳ همه ۱۲۱ خانه کلیمیان در محله یهودی‌ها با هفت معبد و یک حمام قرار داشت. آمار مذکور اسم کدخدای کلیمی‌ها را معرفی کرده است. علاوه‌براین، ۱۶ کلیمی با عنوان «ملا» معرفی شده‌اند که شاید آن‌ها از علوم دینی بهره‌مند بوده‌اند. در آمار مذکور پیشه ۳۸ نفر کلیمی ذکر شده است: ۸ نفر زرگر، ۷ نفر پیله‌ور، ۶ نفر تیزآب‌گر، ۳ نفر جواهری، ۳ نفر قصاب، ۲ نفر دلاک، ۲ نفر چرختاب، ۲ نفر خاک‌شور، ۲ نفر شیرک‌چی، یک نفر دلال، یک نفر بقال و یک نفر حکاک. آن‌ها در این محله ۱۸ دکان داشته‌اند: ۱۲ دکان زرگری، ۴ دکان قصابی و ۲ دکان بقالی (S. 40b-41b, ff. 40b-41b, uorat-I Ādad-I Khānahhā, ff. 40b-41b). گفتنی است فقط در بازار بزرگ تهران در این حدود دکان زرگری (۱۳/۵ دکان) وجود داشت. بنابراین، محله یهودی‌ها یکی از دو مرکز خرید و فروش طلا در این شهر بود. بنجامین دوم نوشته است که «حتی در خیابان‌های محله خودشان اینان اجازه نداشتند دکانی باز کنند» (Benjamin II, 1859, p.211).



ولی حداقل چنین عقیده‌ای در تهران صحیح نیست. نظری که بر اساس داده‌ها می‌توان مطرح کرد با وصف فسرده حبیب لوی در مورد محله موردنظر که آنجا را حلبی‌آباد (ghetto) نامیده، شباهت ندارد (لاوی، ۱۳۳۴، ج ۳، ص ۶۷۶-۶۸۳؛ Levy, 1999, p.438-442). حداقل، بنا به گزارش چند نفر از اروپاییان، اوضاع کلیمیان تهران، بهتر از هم‌کیشان آن‌ها در اصفهان و شیراز بوده است (Joseph, 1837, p.198). در سال ۱۸۶۸ (۱۲۸۵ ق.) تامسون در گزارشی در باب کلیمیان تهران چنین آورده است: «مالیات بسیار اندک است. یهودیان تحت ستم نیستند» (Thomson, 1867, p.257).

از داده‌های آماری کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه سال ۱۸۸۴ می‌توان متوجه شد که اجتماع کلیمیان تهران با چندان تحولی مواجه نشده است. آنان در عودلاجان سکونت داشتند و خاصه در مرکز. علاوه‌براین، در نقشه سال ۱۸۹۱ محله یهودی‌ها و کوچه به‌نام آن‌ها وجود دارد که در آنجا ۲۷۶ مرد، ۳۲۱ زن و ۴۵۰ بچه در ۱۰۸ خانه متعلق به این قوم سکونت گزیده بودند (کتابچه تعداد نفوس، ۵۱ الف - ب، ۶۳ الف، ۶۷ الف - ب). به‌طور میانگین ۹٫۷ نفر در یک خانه زندگی می‌کردند. تعداد خانه‌ها نسبت به آمارهای سابق کمی کمتر شده است. ولی ممکن است که این تغییر به‌دلیل بروز اشتباه در کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه سال ۱۸۸۴ باشد. متأسفانه، در آمار اخیر پیشه اکثر کلیمیان ثبت نشده است. فقط یک نفر ملا، یک نفر جواهری، یک نفر عطار و یک نفر مال‌فروش بازگو شده است. به‌هرحال، یک تغییر قابل‌توجه این است که دو کاروان‌سرای یهودی‌ها در سنگلج وجود داشته است که یکی غیرمسکونی و در دیگری ۵۵ نفر سکونت داشته‌اند (کتابچه تعداد نفوس، ۲۷ ب، ۳۱ الف). معلوم نیست که کل کاروان‌سرا مورد استفاده آن‌ها بوده است یا نه؟ ولی ممکن است که چند نفر از آن‌ها در آنجا کار می‌کرده‌اند.

یروشلمی گزارش جالبی در سال ۱۸۷۵ م. (۱۲۹۲ ق.) در پاریس منتشر کرده است. این گزارش را رئیس خاخام‌ها به رئیس انجمن اسرائیلیان جهان نوشته است. در این گزارش چنین آمده است:

اولاً، درباره کلیمی‌هایی که امروز در تهران زندگی می‌کنند، اینها از شهرهای شیراز، اصفهان، یزد، دماوند و همدان آمده‌اند و پیشه آنها دوره‌گردی و سرزدن به خانه‌های مسلمانان برای خرید البسه کهنه است تا آنها را به تجار مسلمان بفروشند. آن‌ها غیر از این راهی برای معیشت ندارند. زیرا علمای اسلام اجازه نمی‌دهند که کلیمیان در بازار بنشینند و به داد و ستد بپردازند (Yeroushalmi, 2010, p 246; Tsadik, 2005, p.119-120).

این گزارش به‌خوبی نشان می‌دهد که کلیمیان همانند مسلمانان از ولایات مختلف به تهران مهاجرت می‌کرده‌اند؛ اما در این گزارش، اعرافی نیز مشهود است. زیرا قصد نویسنده این



بوده که از آن انجمن کمک دریافت کند. به عبارت دیگر، در صورت عدد خانه‌های سال ۱۸۵۳ و کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه سال ۱۸۸۴ چند مورد از پیشه‌های کلیمیان ثبت شده است. بنابراین کلیمیان تهران از آنچه رئیس خاخم‌ها ادعا کرده موفق‌تر بوده‌اند.

داده‌های آماری تعیین و ثبت محاط خندق شهر دارالخلافه سال ۱۸۹۹-۱۹۰۰ تحولات گسترده‌ای را در اجتماع کلیمیان آشکار می‌سازد. محل سکونت آن‌ها در عودلاجان به سه پاطوق تقسیم شده است. محله یهودی‌ها که شامل ۶۷ باب خانه می‌شد در پاطوق نایب محمدصادق واقع بود. این پاطوق دارای ۴۹ باب دکان و یک تیمچه وجود داشت که به کلیمی‌ها اختصاص داشت. در پاطوق نایب اسماعیل، کوچه یهودی‌ها قرار داشت که در آنجا یک معبد و ۸۹ باب خانه و ۳۸ باب دکان متعلق به کلیمی‌ها وجود داشت. بنا به همین آمار در پاطوق نایب حیدر «خانه یهودی‌ها» شامل ۷۶ باب است. ظاهراً اکثر خانه‌ها در کوچه یهودی‌ها و «خانه یهودی‌ها» تحت مالکیت آن‌ها بوده است. خلاصه اینکه کلیمیان در عودلاجان ۸۷ باب دکان و یک تیمچه داشته‌اند که این تعداد دکان تقریباً پنج برابر بیشتر از دکان‌های آن‌ها در سال ۱۸۵۳ م. است.

به هر حال، تحول دیگری در مسکن کلیمیان رخ داد. از میان ۶۷ باب خانه در محله یهودی‌ها حداقل چهار باب تحت مالکیت مسلمانان درآمد. به علاوه، یک تکیه که برای مراسم شیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد در محله یهودی‌ها به وجود آمد. به عبارت دیگر، این محله دیگر خاص کلیمیان نبود. جمعیت آن محله دیگر به صورت یکدست به کلیمیان اختصاص نداشت. به علاوه، در همین آمار ۲۲ باب خانه یهودی‌ها در گذر حسن پلیس در پاطوق نایب محمدصادق ثبت شده است. در این گذر ۱۱۲ باب خانه دیگر متعلق به مسلمانان بود که نشان می‌دهد جمعیت مسلمانان در آنجا بیشتر بوده است. یک خانه هم به اسم جدیدالاسلام ثبت شده است.

نسبت به داده‌های آمارهای سابق، در داده‌های آماری تعیین و ثبت محاط خندق شهر دارالخلافه سال ۱۸۹۹-۱۹۰۰ تعداد بیشتری از خانه‌ها و دکان‌های کلیمیان در خارج عودلاجان قرار دارد. چنان که پنج باب خانه در سنگلج و یک باب خانه در دولت در این آمار آمده است. به علاوه، چهار قطعه باغ در سنگلج و ۲۶ باب دکان و دو باب کاروان‌سرا در دولت به اسم کلیمیان ثبت شده است. همچنین از «تاجر» کلیمی در این زمان نام برده شده که در آمارهای سابق چنین پیشه‌ای برای آن‌ها گزارش نشده است. او یک باب خانه در سنگلج داشته است. فعالیت اقتصادی کلیمیان در خارج از عودلاجان هم ادامه داشته است (اخضر علی‌شاه، تعیین و ثبت، سنگلج، ص ۳-۴، دولت، ص ۶۶ و ۷۰).

تسادیک (Tsadik) نوشته است: «مسلمانان اغلب قدغن کرده‌اند که کلیمیان در بازارهای



شهر دکانی باز کنند این وضعیت تا سال ۱۹۰۴ [برابر با ۱۳۲۲ق.] در شیراز و تهران ادامه داشت» (Tsadik, 2005, p.277; 2007, p.10). حال آنکه قبل از این تاریخ یعنی در اواخر قرن نوزدهم میلادی، کلیمیان توانسته‌اند دکان‌ها و کاروان‌سراهایی در خارج از محله یهودی‌ها و کوچه یهودی‌ها داشته باشند. به علاوه، در محله یهودی‌ها، سی درصد خانه‌ها به مسلمانان اختصاص داشته است. در گذر حسن پلیس که محله‌ای مسلمان‌نشین بود شانزده درصد خانه‌ها در مالکیت کلیمیان بوده است. لذا از قرار معلوم مسلمانان و کلیمیان تا اواخر قرن نوزدهم میلادی به طور در هم آمیخته‌ای با هم می‌زیسته‌اند.

ب- ارامنه و مسیحیان

در ایران دوره قاجاریه جمعیت مسیحیان بیش از کلیمیان و زرتشتیان بوده است. بنا به گزارش تامسون – که در سال ۱۸۶۸ منتشر شده – جمعیت اقلیت‌های مذهبی در ایران به قرار زیر است: نسطوریان ۲۵ هزار نفر؛ ارامنه ۲۶۰۳۵ نفر؛ یهودیان ۱۶۰۳۰ نفر؛ زرتشتیان ۷۱۹۳ نفر (Thomson, 1867, p.225-258). به‌هرحال، مسیحیان تهران در دوره قاجار بیشتر ارمنی بودند. تعداد جمعیت آن‌ها اندکی کمتر از کلیمیان بود. بر اساس گزارش تامسون در تهران ۸۰۰ نفر ارمنی زندگی می‌کرده‌اند که کمتر از اهالی ارمنی شهرهای تبریز (۲۲۰۰ نفر) و جلفای اصفهان (۲۰۰۰ نفر) و در روستا همانند فریدون (۶۵۰۰ نفر)، کمره (۲۴۵۰ نفر) و ارومیه – سلماس (۲۴۱۵ نفر) بوده است (Thomson, 1867, p.266). احتمالاً تعداد اندک ارامنه در تهران باعث شد تا پژوهشگران جدید به جمعیت ارامنه در تهران توجهی چندانی نداشته باشند (Amurian et al. 1998; Bournoutian, p.57).

در صورت عدد خانه‌های سال ۱۸۵۳ ارامنه در سه منطقه یعنی عودلاجان، بازار و سنگلج سکونت داشته‌اند. در عودلاجان کل سیزده باب خانه آن‌ها با «میخانه» بوده است. بر اساس آمار مذکور در آن زمان غیر از اینها میخانه‌ای در تهران ثبت نشده است. لذا، این منطقه برای شراخیواران بسیار اهمیت داشته است (uorat-I Ādad-I Khānahhā, f.40a³). «کوچه ارمنی‌ها» در سنگلج ۴۲ باب خانه داشت. هرچند این آمار اشاره نمی‌کند که قدیمی‌ترین کلیسای تهران یعنی «کلیسای سنت جورج»^۱ در سال ۱۷۹۵ (۱۲۰۹ق.) بنا شده است (ملکومیان، ۱۳۸۰، ص ۹۶-۹۷). کدخدای آن‌ها در کوچه ارمنی‌ها منزل داشت. علاوه‌براین، ۶ باب خانه ارمنی پشت باغ خسروخان وجود داشت که بقیه پنجاه باب خانه دیگر به مسلمانان اختصاص داشت (uorat-I Ādad-I Khānahhā, ff.121b-123a³). به عبارت دیگر، ارامنه توانستند که در منطقه مسلمان‌نشین سکونت کنند.

کوچه دیگری به اسم ارمنی‌ها در محله بازار وجود داشت که در آن یک کلیسا^۲ و ۲۷ باب

1. Surp Gevurk

۲. در آمار اسم این کلیسا ثبت نشده است. ولی اسم آن تادئوس باروتوگیموس (Bartuqimivus) است که در سال ۱۸۰۸ ساخته شد. مراجعه کنید به: (ملکومیان، ۱۳۸۰، ص ۹۶-۹۸).

خانه وجود داشت که یک کدخدا هم در آنجا زندگی می‌کرد. ارامنه در خارج از این کوچه در محله بازار هفت باب خانه و دو باب داشتند. مالکان این خانه‌ها در دسته نوکرها قرار داشتند. دو نفر از آن‌ها عنوان خانی داشتند (uorat-I 'Adad-I Khānahhā, ff.58a, 61b, 67b, 68a, 69b, 70b, 80a).^۱ یک کاروان‌سرا به اسم «کاروان‌سرای ارامنه» در بازار وجود داشته است. با اینکه این کاروان‌سرا متعلق به یک خانم مسلمان بوده، اما ارامنه در آنجا فعالیت اقتصادی داشتند (Suorat-I 'Adad-I Khānahhā, f.172b).^۲ میرزا یعقوب که مترجم سفارت روسیه و معلم خصوصی شاهزاده‌های قاجار بود در محله ارگ یک باب خانه داشت (Suorat-I 'Adad-I Khānahhā, f.72 b). متأسفانه در آمار مذکور پیشه ارامنه را کمتر ثبت کرده‌اند: یک نفر شیشه‌بر، یک نفر زرگر، یک نفر آشپز.

درحالی‌که در صورت عدد خانه‌های سال ۱۸۵۳ برای ارامنه از کلمه «ارمنی» استفاده شده، در کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه سال ۱۸۸۴ دو کلمه «ارمنی» و «مسیحی» به کار رفته است. هرچند معلوم نیست که چرا در سال ۱۸۸۴ از این دو کلمه به‌طور جداگانه استفاده شده‌است، یک گروه مسیحی جدید با نام میسیونرهای پرسبیتری^۳ بعد از سال ۱۸۷۲ به تهران وارد شد. در سال ۱۸۷۶ کلیسای پرسبیتری با دوازده عضو در تهران تأسیس شد: یازده نفر ارمنی و یک نفر مسلمان از دین برگشته^۴ سال ۱۸۸۲ (۱۲۹۹ق.) این کلیسا ۲۹ عضو داشت و در سال ۱۸۸۳ آن‌ها قرب دروازه شمیران قدیم کلیسای جدیدی را بنا کردند (Waterfield, 1890, p 168-241, p. 246).

براساس کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه سال ۱۸۸۴ ارامنه در آن سال هنوز در محله‌های سنگلج و بازار که در آن‌ها کلیساهایی داشتند تجمع داشتند. تعداد جمعیت آن‌ها در سنگلج بطور تقریبی همان تعداد سال ۱۸۵۳ میلادی باقی مانده بود. یعنی در ۴۱ باب خانه ارامنه، ۹۶ مرد، ۱۰۱ زن و ۱۰۹ بچه سکونت داشتند. به‌علاوه، یک باب خانه مسیحی هم در سنگلج که یک مرد، یک زن و دو بچه در آن زندگی می‌کردند وجود داشت. خانه‌هایی ارامنه و مسیحیان در این محله پراکنده بوده‌اند (کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه طهران، ۱۲ الف - ۱۴ الف، ۱۹ الف، ۳۲ ب - ۳۳ الف، ۳۵ ب - ۳۶ الف، ۳۷ الف - ب، ۳۹ الف، ۴۵ الف).

در کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه سال ۱۸۸۴ نه باب خانه در کوچه ارمنی‌ها در محله بازار به ثبت رسیده که ۱۵ نفر مرد و ۲۲ نفر زن در آنجا سکونت داشتند. البته، ارامنه و مسیحیان در خارج از کوچه ارمنی‌ها در همان محله می‌زیسته‌اند. شانزده باب خانه مسیحی و یک باب خانه ارمنی در داخل حصار قدیمی وجود داشت. ده باب خانه ارمنی‌ها نیز بیرون از دروازه شاه عبدالعظیم بود (۱۰۴ ا، ۱۲۰ ب).

تجمع ارامنه در عودلاجان که خانه‌های آن‌هایی می‌خانه‌دار بود قبل از سال ۱۸۸۴ کاملاً،

۱. در سال ۱۸۷۷ م. یک مسیحی به نام سطراک اتفاقی در آن کاروان‌سرا داشت. مراجعه کنید به (شیخ‌رضائی و آذری، ۱۳۷۰، ص ۵۴۱).

2. Peresbyterian Mission

3. Converted Muslim



از بین رفت. غیر از این تجمع مسیحی‌ها در حومه شمال شهر قدیم پیدا می‌شود که بعدها محله دولت نامیده شد. این تجمع بیشتر از اجتماع سنگلج و بازار بود. در دولت ۵۱ یک باب خانه مسیحی، دو باب خانه ارمنی، ۱۳۳ نفر مرد و ۱۱۱ نفر زن را شامل می‌شد. شاید میسیونرهای پرسبیتی نیز داخل این تعداد بوده‌اند. ولی نمی‌توان گفت که همه ۲۴۴ نفر پرسبیتی بوده‌اند یا نه؟ «کدخدای مسیحی» دو باب خانه در این محله داشت (کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه طهران، ۱۲۲ب، ۱۲۳ب، ۱۲۵الف-ب، ۱۳۱الف-ب، ۱۳۵ب-۱۳۶الف، ۱۳۸ب، ۱۴۴ب).

جمع کل ۱۳۱ باب خانه، ۳۲۴ نفر مرد و ۲۹۹ نفر زن در مقایسه با داده‌های آمارهای سابق تناسب دارد. متأسفانه، در آمار نفوس سال ۱۸۸۴ فقط یک مسگر و یک خیاط به‌عنوان پیشه مسیحیان ثبت شده است.

در نقشه سال ۱۸۹۱ تحول دیگری در اجتماع ارامنه در سنگلج دیده می‌شود. با اینکه کلیسای سنت جورج و کوچه ارمنی‌ها در داخل شهر قدیم وجود داشت، ولی خیابان ارمنی‌ها در خارج از حصار شهر قدیم ساخته شده است. به‌علاوه، این نقشه نشان می‌دهد که در سنگلج «خانه‌های مسیحی، ارمنی و مسلمانان» و یک مدرسه ارمنی وجود داشته است. در واقع، قبل از سال ۱۸۹۱م. اجتماع ارامنه در سنگلج از حصار شهر قدیم فراتر رفته، گسترش یافته است. برخلاف کلیمیان، مسیحیان و ارامنه با سرعت توسعه شهر هماهنگ بودند و اجتماعات جدیدی به‌وجود آوردند.

در تعیین و ثبت محاط خندق شهر دارالخلافه سال ۱۸۹۹-۱۹۰۰م. توسعه بیشتر اجتماعات ارامنه و مسیحیان را می‌توان دید. در محله سنگلج ۷۹ باب خانه ارامنه و یک باب خانه مسیحی، یک نمازخانه ارامنه، یک مدرسه، یک حمام عمومی و یک قبرستان وجود دارد. اما خانه‌های ارامنه در این محله پراکنده بودند. به‌عبارت دیگر، محله خاص ارامنه وجود نداشت. مثلاً، ۱۳ باب خانه ارامنه در گذر محمدحسین کر، در پاتوق نایب رمضان در سنگلج قرار داشت. به‌هرحال، ۱۰۵ (?) باب خانه شامل پنج باب خانه زرتشتیان و ۹۷ باب خانه مسلمانان بود. با توجه به دین، این گذر بسیار در هم آمیخته بود. به‌علاوه، در گذر مشهدی یوسف پلیس که کلیسا و حمام در آنجا واقع بود، فقط دو باب خانه از آن ارامنه بود و مابقی ۳۹۵ باب خانه دیگر به مسلمانان اختصاص داشت (اخضر علیشاه، تعیین و ثبت، سنگلج، ص ۱۴-۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۳-۳۷، ۴۷، ۵۹، ۶۴، ۶۸، ۷۹، ۸۱-۸۲، ۹۰).

از سوی دیگر، اجتماع ارامنه در محله بازار در داده‌های آماری سال ۱۸۹۹-۱۹۰۰ خیلی مبهم است به‌طوری‌که فقط یک کلیسای ارامنه و یک محله ارامنه آمده است. به‌هرحال در این آمار نه باب خانه مسیحی و سه باب خانه ارمنی ثبت شده است (اخضر علیشاه، تعیین و ثبت،

بازار، ص ۳۶، ۳۸-۳۹، ۶۷، ۷۶). ممکن است در محلهٔ ارمنی‌ها آماربرداری صورت نگرفته باشد. البته امکان دارد هیچ‌یک از ارامنه در آنجا ساکن نبوده‌اند.

روشن است که ارامنه در بازار بزرگ هنوز فعالیت اقتصادی داشته‌اند. کاروان‌سرای ارمنی‌ها به «سرای زرتشتی‌ها» تغییر نام یافته است. نمی‌دانیم ارامنه همچنان با آن سرا در ارتباط بوده‌اند یا نه؟ ولی در آمار ۱۸۹۹-۱۹۰۰ «تیمچهٔ ارمنی‌ها» و «دالان ارمنی‌ها» در بازار بزرگ ثبت شده‌اند. نیکولا یوآحیم^۱ تاجری ارمنی کاروان‌سرای به نام «سرای عالم شکن» داشت (اخضر علیشاه، تعیین و ثبت، بازار، ص ۸۰، ۸۵). براساس گزارش کارگزار انگلیس از میان ۲۸ تاجر معروف در تهران، ۵ نفر از آن‌ها ارمنی بوده‌اند، که یوآحیم یکی از آن‌ها بوده است (Picot, pp.63-38). مشخص است که ارامنه در اواخر قرن نوزدهم از موفقیت‌های تجاری بهره‌مند شدند.

در محلهٔ دولت ۵۹ باب خانهٔ ارامنه و ۴۴ باب خانهٔ مسیحی وجود داشت که از آن میان در «پاطوق حاجی عباس» ۲۵ باب خانه و سیزده باب دکان به ارامنه اختصاص داشت. کدخدای ارامنه «پاطوق نایب آقا بابا» که در آنجا ارامنه شانزده باب خانه و چهار باب دکان داشتند. «خیابان پروتستانی‌ها» و «نمازخانهٔ پروتستانی‌ها» در «پاطوق نایب عزیز» واقع بود. در خیابان مزبور ۳۷ باب خانه و ۸ باب دکان متعلق به مسیحیان قرار داشت که اکثراً، به پروتستانی‌ها اختصاص شد. در این خیابان به‌طور کلی ۲۱۳ باب خانه و یک مسجد برای مسلمان وجود داشت، به‌استثنای یک باب خانهٔ یهودی و یک باب خانهٔ زرتشتی (اخضر علیشاه، تعیین و ثبت، دولت، ص ۱۶، ۲۴-۲۹، ۳۸-۴۲، ۴۶، ۴۹، ۵۲-۵۹، ۶۱-۶۴، ۶۸-۶۹). به عبارت دیگر، ارامنه و مسیحیان در این محله سکونت داشتند؛ ولی یک محله منحصر به خود نداشتند. در این محله قومیت‌ها و مذاهب مختلف با هم می‌زیستند. همانند کلیمیان، ارامنه و مسیحیان تا اواخر قرن نوزدهم با مسلمانان در هم آمیخته بودند.

ب- زرتشتیان

گروه سوم زرتشتیان هستند که به زبان فارسی «گبر» نامیده می‌شدند که نسبت به کلیمیان و مسیحیان تهران کمتر بودند. در صورت عدد خانه‌های سال ۱۸۵۳ فقط یک زرتشتی به نام بهرام گبر ثبت شده که در محلهٔ بازار دو باب خانه داشته است (Suorat-I Adad-I, f.69a). او یکی از این خانه‌ها را به یک آهنگر مسلمان اصفهانی‌الاصل اجاره داده بود. بنا به گزارش مانکجی هاتاریا^۲، یک پارسی اهل سورت^۳ هندوستان، که در سال ۱۸۵۴ به ایران سفر کرد، پنجاه نفر زرتشتی در تهران ساکن بوده‌اند. زرتشتیان، اکثراً، در یزد (۶۶۵۸ نفر) و کرمان (۴۵۰ نفر) سکونت داشته‌اند (Boyce, 2001, p.210). بنا به گفتهٔ خانم شیل (Sheil)

1. Nicola Joachim
2. Manekji Hataria
3. Surat



تعدادی از گبرها در حدود دویست نفر در باغ سفارت انگلیس در تهران سکونت داشته‌اند (Sheil, 1856, pp.135-136).

چنانکه اشاره شد در تشخیص نفوس دارالخلافه سال ۱۸۶۸، ۱۱۱ نفر زرتشتی ثبت شده است. اما در روزنامه ایران جمعیت آن‌ها در آوریل سال ۱۸۷۷، چهارصد نفر اعلام شده است (۱۲۹۴، ش ۳۱۸، ص ۶). در کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه سال ۱۸۸۴ اطلاعات و داده‌ها در مورد زرتشتیان اندک است. فقط چهار باب خانه زرتشتی‌ها در محله سنگلج وجود داشت که در آن هفت نفر مرد، پنج نفر زن و ده نفر بچه ساکن محل سکونت داشته‌اند (کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه طهران، ۱۲ الف-ب). در روزنامه ایران در ماه می سال ۱۸۸۴ زرتشتیان تهران اکثراً پیشه باغبانی داشته و در حومه شهر نزدیک به باغ‌ها ساکن بوده‌اند. آن‌ها اول بار در حدود سال ۱۸۵۸ از یزد به تهران مهاجرت کردند تا به‌عنوان باغبان در باغ دولتی سلطنت‌آباد کار کنند (۱۳۱۰، ش ۵۴۴، ص ۲). آمارهای مذکور زرتشتیان را به‌خوبی دنبال نشده است؛ زیرا آن‌ها در حومه شهر زندگی می‌کردند و در محدوده آمارگیری قرار نداشت.

در تعیین و ثبت محاط خندق شهر دارالخلافه سال ۱۸۹۹-۱۹۰۰ جمعاً ۴۵ باب خانه زرتشتیان ثبت شده است. از میان آن‌ها ۲۵ باب خانه و پنج باب دکان در محله دولت واقع بود. در محله سنگلج پانزده باب خانه و سه درب باغ از آن زرتشتیان وجود داشت. در محله مذکور، «کوچه گبرها» در «باطوق نایب رمضان» قرار داشت. ولی در آنجا فقط پنج باب خانه از آن زرتشتیان بود. در باطوق مزبور ارامنه دو باب خانه و مسلمانان هم یازده باب خانه داشتند (اخضر علیشاه، تعیین و ثبت، سنگلج، ص ۲۳، ۲۸-۳۰، ۴۲). علاوه بر این، به اسم زرتشتیان پنج باب خانه در محله بازار ثبت شده است. در بازار بزرگ تهران «سرای گبرها» و «دالان گبرها» وجود داشت (اخضر علیشاه، تعیین و ثبت، بازار، ص ۴۵-۴۶، ۷۸، ۸۰). در فهرست تجار سرشناس تهران نام یک تاجر زرتشتی آمده است (Picot, p. 64). گویا، زرتشتیان تا اواخر قرن نوزدهم در فعالیتهای اقتصادی تا حدی موفق بوده‌اند.

نتیجه‌گیری:

تهران دوره قاجار، شهر مهاجران بود. حدود سه‌چهارم کل جمعیت از ولایات دیگر -بیشتر از اصفهان، شیراز و کاشان- به آنجا آمده بودند. آن سه شهر در زمان گذشته رونق زیادی داشتند، ولی در قرن نوزدهم روبه افول نهادند. مهاجران از مازندران، تبریز و ایروان بودند که شامل تعداد زیادی نوکر می‌شدند. گویا به دلایل کسب مقامات سیاسی و دولتی به تهران مهاجرت کرده باشند. علاوه بر این، اهالی هرات هم که خارج از ایران دوره قاجار محسوب می‌شد به این شهر آمدند. از خارج کشور گرجی‌ها و برده‌های آفریقایی نیز به این شهر آورده شدند.



حقیقتاً، تهران در این دوره شهری چند قومیتی بود. اقوام ترک، اکراد و عرب‌ها نیز در این شهر سکنی گزیدند. نه فقط شهرنشینان، بلکه عشایر نیز به این شهر آمدند. بعضی از عشایر و طوایف کوچه و محلی خاص خود داشتند که نام خود را بر آن محل می‌نهادند همانند کوچه افشار، محله عرب‌ها، محله ترکمن‌ها. علاوه بر این، غیرمسلمانان همانند کلیمیان و ارامنه، محلی برای خود داشتند. زرتشتی‌ها در اواخر قرن نوزدهم در اولین فرصت کوچه مخصوص به خود را ایجاد کردند. برخلاف استانبول دوره عثمانی، درصد جمعیت غیرمسلمان در این شهر اندک بود؛ ولی با وجود این، قلیت‌های مذهبی در تهران با مسلمانان همزیستی داشته‌اند. تا اواخر قرن نوزدهم کلیمیان و ارامنه کم‌کم از محله خود بیرون آمدند. ارامنه در بازار بزرگ تهران امکاناتی برای فعالیت تجاری به دست آوردند. از سوی دیگر، کلیمیان در محله دولت دکان‌ها و کاروان‌سراهایی داشتند. ولی به هر حال، در محله اصلی آن‌ها تعداد زیادی مسلمان وارد شد. در کوچه‌ها و محله‌های طایفه‌ای و عشایری جمعیتی زیادی از آن‌ها ساکن نبودند. بنابراین می‌توان گفت تا اواخر قرن نوزدهم جمعیت شهر تهران در حال آمیختگی بوده است. به عبارت دیگر، تهران همانند کوره‌ای برای مردمان مختلف از جغرافیا، اقوام و مذاهب گوناگون بود. در طول قرن بعد، این حالت ادامه پیدا کرد. به طوری که شهر به شدت وسعت پیدا کرد و کلان‌شهری با بیش از هشت میلیون نفر شد.

منابع:

- اخضر علیشاه، حسن (۱۳۱۷). تعیین و ثبت، سنگلج / بازار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). المآثر والآثار. به کوشش ایرج افشار. تهران.
- بامداد، مهدی (۱۳۶۳). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری. تهران.
- چولاوی، میرزا علی قلی اقبال. تاریخ ملوک آرا. نسخه خطی. کتابخانه ملک. شماره ۴۱۶۱، ۱۱۷ الف.
- روزنامه ایران (۱۲۹۴ق). ش ۳۱۸. ۹ ربیع‌الثانی، ص ۶.
- روزنامه ایران (۱۳۱۰). ش ۵۴۴. ۱۸ ربیع ۲، ص ۲.
- ساروی، محمد فضل‌الله (۱۳۷۱). تاریخ محمدی/حسن‌التواریخ. به کوشش غلامحسین طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر.
- سالنامه ایران (۱۲۹۰ و ۱۲۹۱).
- ستوده، منوچهر؛ مؤمنی، خورشید (۱۳۸۵). نامنامه ایلات و عشایر و طوایف. تهران: دائرة المعارف اسلامی.
- سعدوندیان، سیروس (۱۳۷۹). درآمدی بر جمعیت‌شناسی تاریخی ایران در عصر قاجار. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سعدوندیان، سیروس (۱۳۸۰). عدد/بنیه، شمار نفوس از دارالخلافه تهران ۱۲۳۱-۱۳۱۱. تهران: وزارت



فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- سعدوندیان، سیروس؛ اتحادیه، منصوره (۱۳۶۸). *آمار دارالخلافه طهران*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- شیخ‌رضائی، انیس؛ آذری، زهرا (۱۳۷۰). *گزارش‌های نظمیه از محلات طهران*. تهران، سازمان اسناد ملی.
- کتابچه تعداد نفوس محلات دارالخلافه طهران.
- لاوی، حبیب (۱۳۳۴-۱۳۳۹). *تاریخ یهود ایران*. ج ۳. تهران.
- ملکومیان، لینا (۱۳۸۰). *کلیساهای ارامنه ایران*. تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- نجم‌الدوله، عبدالغفار (۱۸۹۱). *نقشه دارالخلافه ناصری طهران*. طهران.
- نجم‌الدوله، میرزا عبدالغفار (۱۳۵۳). *تشخیص نفوس دارالخلافه*. به کوشش ناصر پاکدامن. تهران: بی‌نا.
- Almanach de Gotha 128 (1891). Gotha.
- Amurian, A. and Kasheff, M. q.v. (1998). Armenians of Modern Iran, Encyclopaedia Iranica; in Cosroe Chaqeri, "Introduction to the Armenians of Iran: A Historical Perusal," in Cosroe Chaqeri ed. The Armenians of Iran. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Benjamin II, J. J. (1859). Eight Years in Asia and Africa from 1846 to 1855.
- Berezin, I. (1852). Puteshestvie po severnoj Persii. Kazan.
- Binnig, Robert B. (1857). A Journal of Two Years' Travel in Persia, Ceylon etc. London.
- Bournoutian, George A. "Armenians in Nineteenth-Century Iran," in Chaqeri ed. The Armenians, 57.
- Boyce, Mary (2001). Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices. London: Routledge.
- Curzon, George N. (1892). Persia and the Persian Question. London.
- Dupre, A. (1819) Voyage en Perse fait dans les annes 1807, 1808. Et 1809. Paris.
- Eastwick, Edward B. (1864). Journal of a Diplomat's Three Years' Residence in Persia. London.
- Floor, Willem (2012). "The Trade in and Position of Slaves of Southern Iran, 1825-1925," Studia Iranica 41: 263-264.
- Garthwaite, Gene R. (1983). Kans and Shahs: a Documentary Analysis of the Bakhtiyari in Iran. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gilbar, Gad. G. (1976). "Demographic Developments in Late Qajar Persia' 1870-1906".



Asian and Africa Studies 11.

- Hambly, Gavin (1964). "An Introduction to the Economic Organization of Early Qajar Iran," Iran 2: 72-73.
- Idem (2007). *Between Foreigners and Shi'is: Nineteenth-Century Iran and its Jewish Minority*. Stanford: Stanford University Press.
- James Basset (1890). *Persia: Eastern Mission*. Philadelphia.
- Khazeni, Arash (2010). *Tribes and Empire on the Margins of Nineteenth-century Iran*. Seattle: University of Washington Press.
- Kinneir, John Macdonald (1813). *A Geographical Memoir of the Persian Empire*. London.
- Kondo, Nobuaki (2005). "The Waqf and Religious Patronage of Manuchihr Khan Mu'tamad al-Dawlah". Robert Gleave ed. *Religion and Society in Qajar Iran*. London: Routledge Curzon, 227-244.
- Levy, Habib (1999). *Comprehensive History of the Jews of Iran*, ed. Hooshang Ebrami, trans. George W. Masckhe. Costa Mesa, CA: Mazda Publishers. 365-466.
- Morier, James (1812). *A Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor to Constantinople, in the Years 1808 and 1809*. London.
- Olivier, G. A. (1807). *Voyage dans l'Empire Othoman, L'Égypte et la Perse*. Paris.
- Perry, Jone R. (1979). *Karim Khan Zand: a History of Iran, 1747-1779*. Chicago: University of Chicago Press.
- Picot, H. "Persia: Biographical Notices of Members of the Royal Family, Notables, Merchants and Clergy," National Archives, U.K., FO 881/7023, 63-68.
- Quseley, William (1819-1823). *Travels in Various Countries of the East, More Particularly Persia*. London.
- Ricks, Thomas (2001). "Slaves and Slave Trading in Shi'i Iran, AD 1500-1900," *Journal of African Studies* 36: 413-414.
- Sheil, Lady (1856). *Glimpses of Life and Manners in Persia*. London
- Stahl, A. F. (1900). "Teheran und Umgegend" Dr. A. Petermanns Mitteilungen aus Justus Perthes' geographischer Anstalt 46.
- Šuorat-I Īdad-I Khānahā-yi va Sāyir-I Bināhā-yi Dār al-khilāfah-I Tehrān.



- MS. Cambridge University. E.G. Browne Collection. Or Ms. K9 (9).
- Tapper, Richard (1997). *Frontier Nomads of Iran: a Political and Social History of the Shahsevan*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Thomson (1867-1868). "Report by Mr. Thomson, Her Majesty's Secretary of Legation, on the Population, Revenue, Military Force, and Trade of Persia". Dated April 20, 1868, in *British Parliamentary Papers*, Vol. LXIX, Account and Papers 30, 249.
 - Tsadik, Daniel (2005). "Nineteenth-Century Iranian Jewry: Statistics, Geographical Setting, and Economic Basis," *Iran* 43: 275-282.
 - Waterfield, Robin E. (1973). *Christians in Persia*. London: George Allen and Unwin.
 - Wolff, Joseph (1837). *Researches and Missionary Labours among the Jews, Mohammedans, and other Sects*. Philadelphia.
 - Yerousalmi, David (2010). *The Jews of Iran in the Nineteenth Century: Aspects of History, Community, and Culture*. Leiden: Brill.